

متن پرسش

آیت الله ملکی در نامه ای که به حاج شیخ محمد حسین اصفهانی می‌نویسد در شرح روش سلوکی استاد خود می‌گوید: «برای مبتدی می‌فرمود در مرگ فکر کن تا آن وقتی که از حالش می‌فهمیدند فی الجمله استعدادی پیدا کرده، آن وقت به عالم خیالش ملتفت می‌کردند، برای چند روزی هم در طول روز و شب در این فکر کند که بفهمد هر چه خیال می‌کند و می‌بیند خودش است و از خودش خارج نیست، اگر این را ملکه می‌کرد خودش را در عالم مثال میدید و حقیقت عالم مثالش را می‌فهمید.» (۱) به عالم خیال متلفتش میکرد یعنی چه؟ (۲) بفهمد هر چه خیال می‌کند و می‌بیند خودش است و از خودش خارج نیست، یعنی چه؟ (۳) یعنی شخص با این کارها (تفکر به مرگ و متوجه شدن به عالم خیال) به راحتی عالم مثال خودش را می‌بینید و حقیقت عالم مثالش را می‌فهمد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: وقتی انسان متوجه شد آنچه از خود سراغ دارد به اندازه‌ای است که در ذهن دارد، یک قدم جلوتر که برود می‌رسد به جایی که با عالم مثال که اصل عالم ماده است مرتبط می‌شود و با ملکوت عالم مأنوس می‌گردد و جهت رجوع إلى الله برایش روشن می‌شود، چون ملکوت عالم در دست خدا است و انسان از طریق ملکوت می‌تواند به حضرت حق رجوع نماید و خود را و همه چیز را در قبضه‌ی حق احساس کند. قرآن می‌فرماید: « فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ » یعنی منزّه و بلندمرتبه است خدایی که ملکوت هرچیزی در قبضه‌ی قدرت اوست. نسبت ملکوت با حضرت حق، مثل نسبت آینه و صاحب صورت است. ملکوت آینه‌ی نمایش حق است و جلوه‌بودن مخلوقاتی که هیچ استقلالی از خود ندارند. موفق باشید